

پرش ها و پانچ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه‌ها شعی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. مقدمات؛ علم؛ وظایف و اعمال عالمان
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور و نهضت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: امید ناصری

عالم در اسلام کیست و چه حقوقی دارد؟ تکلیف ما نسبت به علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به عنوان یکی از علما، بلکه اعلم آنان در حال حاضر، چیست؟

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۳/۳/۱۸

«عالم» به معنای عام، کسی است که از خداوند می‌ترسد؛ به این معنا که در عقیده‌ی خود برای او شریکی نمی‌گیرد و در عمل خود عادل است؛ چنانکه فرموده است: **﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾**^۱؛ «از میان بندگان خداوند تنها عالمان از او می‌ترسند» و فرموده است: **﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾**^۲؛ «خداوند شهادت می‌دهد که جز او خدایی نیست و همچنین فرشتگان و عالمان که قیام‌کننده‌ی به عدالت هستند». بنابراین، هر کس از خداوند نترسد، به این معنا که برای او در آفرینش یا قانون‌گذاری یا حکومت شریکی گرفته، یا در اعمال خود به ظلم یا فسق آلوده باشد، عالم نیست، اگرچه او را «مرجع تقلید» و «آیت الله العظمی» بنامند؛ مانند جاهلانی در ایران که با چنین القابی یاد می‌شوند، در حالی که معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قوانین او هستند و با او در ظلم همکاری می‌کنند و از بزرگ‌ترین فسق که دشمنی با زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام یا خودداری از یاری اوست نمی‌پرهیزند. این به معنای آن است که هر کس **حقیقت توحید** را درک کرده باشد و خود را از ظلم و فسق بازداشته باشد، عالم محسوب می‌شود، اگرچه سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد؛ زیرا چیزی که باید بداند را دانسته است و هر کس حقیقت توحید را درک نکرده باشد یا خود را از ظلم و فسق بازداشته باشد،

۱. فاطر / ۲۸

۲. آل عمران / ۱۸

جاهل محسوب می‌شود، اگرچه مراحل تحصیل در حوزه‌ی علمیّه را به آخر رسانده باشد و صدها شاگرد و هزاران مقلّد داشته باشد؛ زیرا چیزی که باید بداند را ندانسته است. به عبارت دیگر، اصل علم، درک حقیقت توحید و بازداشتن خود از ظلم و فسق است و هر علمی به جز آن، فضل یا وبال محسوب می‌شود؛ فضل برای کسی که اصل علم را دارد و وبال برای کسی که اصل علم را ندارد. بنابراین، افزایش معلومات برای کسی مفید است که حقیقت توحید را درک کرده و خود را از ظلم و فسق بازداشته است؛ چراکه بر فضل او می‌افزاید و درجه‌ی او را بالاتر می‌برد؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»**^۱؛ «درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است»، ولی برای کسی که حقیقت توحید را درک نکرده و خود را از ظلم و فسق بازداشته، مفید نیست، بلکه مضرّ است؛ چراکه تنها بر مشغله و غرور او می‌افزاید و او را به سببی برای گمراهی دیگران مبدّل می‌کند؛ مانند بسیاری از خواصّ حوزوی و دانشگاهی که به خاطر معلومات سطحی و بی‌ارزش خود، در مشغله و غرور غرق شده‌اند، تا جایی که به دعوت زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام اعتنایی نمی‌کنند، یا او را تحقیر و استهزاء می‌نمایند؛ چنانکه خداوند درباره‌ی اسلاف‌شان فرموده است: **«فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»**^۲؛ «پس چون پیامبران‌شان با نشانه‌های روشن به نزدشان آمدند، به چیزی از علم که نزد خود داشتند مغرور شدند و چیزی که آن را استهزاء می‌کردند بر سرشان آمد».

آری، درک حقیقت توحید و بازداشتن خود از ظلم و فسق، بدون آشنایی با مهم‌ترین عقاید و احکام دین از روی دلیل ممکن نیست و همین است که آن را به «علم» پیوند می‌دهد. کسی که آشنایی کافی با قرآن و سنّت ندارد و نمی‌داند چگونه از عقل خود استفاده کند، هرگز نمی‌تواند حقیقت توحید را درک کند و خود را از ظلم و فسق بازدارد و از همین رو روایت شده: **«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»**^۳؛ «طلب علم بر هر مسلمانی واجب است»؛ چنانکه در نامه‌ای از علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی خطاب به یکی از یارانش آمده است:

۱. یوسف / ۷۶

۲. غافر / ۸۳

۳. مسند أبي حنيفة (رواية الحصكفي)، الحديث ۱ و ۲؛ نسخة وكيع عن الأعمش، ص ۹۸؛ حديث عباس الترقفي، الحديث ۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۱؛ مسائل حرب الكرمانی من كتاب النكاح إلى نهاية الكتاب، ج ۲، ص ۹۴۶؛ أمالي الباغددي، ص ۳۲؛ مسند البزار، ج ۱۴، ص ۴۵؛ مسند أبي يعلى، ج ۵، ص ۲۲۳؛ الكنى والأسماء للدولابي، ج ۲، ص ۷۰۷؛ المعجم الصغير للطبراني، ج ۱، ص ۵۸

تورا سفارش می‌کنم به شناخت دین و آگاهی از عقاید و احکام آن؛ چراکه ناآگاهی از عقاید آن زمینه‌ی گمراهی و ناآگاهی از احکام آن زمینه‌ی گناه کاری است و هر کس با دین آشناتر است به اقامه‌ی آن تواناتر است.^۱

بنابراین، کسی که حقیقت توحید را درک کرده و خود را از ظلم و فسق بازداشته، از این جهت عالم محسوب می‌شود که با مهم‌ترین عقاید و احکام دین از روی دلیل آشنا شده است.

این عالم به معنای عام است، ولی عالم به معنای خاص، کسی است که دارای فضل است؛ به این معنا که حقیقت توحید را درک کرده و خود را از ظلم و فسق بازداشته و سپس بر معلومات خود افزوده، تا حدی که قادر به تعلیم دیگران و پاسخگویی به پرسش‌های آنان با دلیل است. به عبارت دیگر، هر چند عالم بر هر کسی که حقیقت توحید را درک کرده و خود را از ظلم و فسق بازداشته است صدق می‌کند، ولی به هنگام اطلاق به کسی انصراف می‌یابد که نه تنها حقیقت توحید را درک کرده و خود را از ظلم و فسق بازداشته است، بلکه دیگران را نیز با حقیقت توحید آشنا می‌کند و به سوی عدالت و تقوا رهنمون می‌شود؛ مانند علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی که پرچمدار توحید و منادی عدالت و تقوا در عصر حاضر است و فضل او بر سایر عالمان، مانند فضل ماه کامل بر سایر ستارگان است.

عالم با این معنا، دارای حقوق زیر است:

۱. تَعْلَمُ

نخستین حق عالم با این معنا، کسب علم از اوست؛ چنانکه خداوند فرموده است: «الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا»^۲؛ «(خداوند) بخشاینده است، پس از کسی که درباره‌ی او آگاه است بپرس» و فرموده است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۳؛ «پس از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ»^۴؛ «از علما بپرسید» و روایت شده است: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَظَانِّهِ، وَاقْتَبِسُوهُ مِنْ أَهْلِهِ»^۵؛ «علم را از جای آن طلب کنید و از اهل آن بگیرید» و از علی علیه السلام روایت شده است: «اعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعَالِمِ وَاتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ لِلَّهِ بِهِ، وَطَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ مَمْحَاةٌ لِلْسَيِّئَاتِ، وَذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرِفْعَةٌ فِيهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ،

۱. فرازی از نامه‌ی ۱۳

۲. الفرقان / ۵۹

۳. النحل / ۴۳

۴. مکارم الأخلاق للخرائطي، ص ۲۴۱؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۲۲، ص ۱۲۵؛ الجليس الصالح الكافي والأئیس الناصح الشافعي للمعافى بن زکریا، ص ۱۳۴؛ المدخل إلى السنن الكبرى للبيهقي، ص ۲۹۷

۵. الأمالي للطوسي، ص ۵۶۹



وَجَمِيلٌ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ»^۱؛ بدانید که همنشینی با عالم و پیروی از اودینی است که خداوند با آن پرستیده می شود و اطاعت از او موجب به دست آوردن نیکی ها و محو شدن گناهان و ذخیره و مایه‌ی سربلندی برای مؤمنین در حیاتشان و مایه‌ی خیر پس از مرگشان است» و از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت شده است: **«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجَجِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ أَنْ أَمَقَّتْ عَيْدِي إِلَى الْجَاهِلِ الْمُسْتَخَفِّ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ، التَّارِكِ لِلْإِقْتِدَاءِ بِهِمْ، وَأَنْ أَحَبَّ عَيْدِي إِلَى التَّقِيِّ الطَّالِبِ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ، اللَّازِمِ لِلْعُلَمَاءِ، التَّابِعِ لِلْحُكَمَاءِ، الْقَابِلِ عَنِ الْحُكَمَاءِ»^۲**؛ «اگر مردم می دانستند که در طلب علم چیست، آن را طلب می کردند اگرچه با دادن خون و زدن به دریا! خداوند تبارک و تعالی به دانیال وحی فرمود که منفورترین بندگانم نزد من جاهلی است که حق اهل علم را سبک می شمارد و از آنان پیروی نمی کند و محبوبترین بندگانم نزد من پرهیزکاری است که در پی ثواب فراوان و ملازم عالمان و پیرو خردمندان و قبول کننده از حکیمان است». بهره نبردن از عالم فاضلی که دیگران را با حقیقت توحید آشنا می کند و به سوی عدالت و تقوا رهنمون می شود، مانند برنگرفتن از چشمه‌ای گوارا در میان کویری خشک و سوزان است. نرفتن به نزد چنین عالمی، مانند نرفتن به نزد طبیبی حاذق در اوج درد و بیماری است. کوتاهی در کسب علم از او، کفران نعمت خداوند است که موجب زوال نعمت و نزول عذابش می شود. مردمی که با وجود چنین عالمی، هدایت نمی یابند و به سعادت نمی رسند، هیچ عذری در پیشگاه خداوند ندارند و برایشان کیفری دردناک است؛ مانند این مردم گمراه و بدبخت که وجود علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در زمان خود را قدر نمی دانند و به کسب علم از او اهمتامی ندارند، بلکه با سفاهت و تکبری احمقانه او را نادیده می گیرند، چنانکه گویی وجود ندارد، در حالی که با این کارشان تنها به خود زیان می رسانند و نمی فهمند. هر چند با این کارشان، او را نیز در تنهایی و غربتی قرار می دهند که دل را می سوزاند و چشم را گریان می کند؛ چنانکه از رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: **«از حَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا صَاعَ فِي زَمَانٍ جُهَالٍ»^۳**؛ «دل بسوزانید برای عزیزی که دلیل شده و ثروتمندی که فقیر گشته و عالمی که در زمان جاهلان تنها مانده است» و روایت شده است: **«بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَمَنْ فِيهِنَّ، لِعَزِيزٍ ذَلَّ، وَغَنِيٍّ افْتَقَرَ، وَعَالِمٍ يَلْعَبُ بِهِ الْجُهَالُ»^۴**؛

۱. الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الإرشاد للمفید، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الأمالی للطوسی، ص ۲۰؛ الطیوربات لأبی طاهر السلفی، ج ۲، ص ۶۰۹

۲. الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۳۵

۳. قرب الإسناد للحمیری، ص ۶۶؛ الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۱۵۰؛ المجروحین لابن حبان، ج ۲، ص ۱۱۸؛ مسند الشهاب القضاعی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ الفقیه والمتفقه للخطیب البغدادی، ج ۱، ص ۱۶۵

۴. الفردوس بمأثور الخطاب للدیلمی، ج ۲، ص ۱۴

«آسمان‌های هفت گانه و هر کس در آن‌هاست گریه می‌کند برای عزیزی که ذلیل شده و ثروتمندی که فقیر گشته و عالمی که جاهلان او را به بازی می‌گیرند». تنهایی و غربت امیر عالمان علی علیه السلام نیز همین بود که می‌فرمود: «هَذَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً^۱؛ «در اینجا - یعنی سینه‌اش - علم فراوانی نهفته است، کاش برای آن حاملانی می‌یافتم» و می‌فرمود: «إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا - وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ - وَلَكِنَّ طُلَّابَهُ يَسِيرٌ، وَعَنْ قَلِيلٍ يَنْدُمُونَ لَوْ فَقَدُونِي^۲؛ «در اینجا - یعنی سینه‌اش - علم فراوانی نهفته است، ولی طالبان آن کمند و به زودی پشیمان می‌شوند هنگامی که من را از دست می‌دهند» و می‌فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي^۳؛ «از من بپرسید پیش از آنکه من را از دست بدهید».

۲. نصرت

دومین حقّ عالم با این معنا، یاری رساندن به اوست؛ چراکه او منادی نیکی و تقوا در زمان خود است و خداوند فرموده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى^۴؛ «و در نیکی و تقوا به یکدیگر یاری رسانید» و روشن است که بزرگ‌ترین نیکی و تقوا در این زمان، زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است و از این رو، سزاوارترین عالم به یاری رساندن در آن، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که پرچمدار زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است، نه مدّعیان دروغین علم که به طلب قدرت و ثروت یا شرح مکاسب و کفایه مشغول شده‌اند و از امام مهدی علیه السلام غافلند؛ پس نه خود برای او کاری می‌کنند و نه می‌گذارند که این عالم راستین برای او کاری کند؛ چنانکه از آنان به خداوند شکایت کرده و فرموده است:

خداوندا! بر تو باد به عالمانشان؛ چراکه آنان به غیر علم فتواشان می‌دهند و از راه تو بازیشان می‌دارند؛ پس نه خود برای خلیفه‌ات کاری می‌کنند و نه من را و می‌گذارند که کاری کنم! پس آنان را شماره کن و یک تن‌شان از برابر نگریزد، هنگامی که ملکوت را بر زمین می‌آوری و خلیفه‌ات را بر آن مستولی می‌سازی تا با عصای آهنین میان امت‌ها داوری کند.^۵

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ الخصال لابن بابویه، ص ۱۸۶؛ الإرشاد للمفید، ج ۱، ص ۲۲۸؛ حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء لأبی نعیم الأصبهانی، ج ۱، ص ۸۰؛ الأمالی للطوسی، ص ۲۰
 ۲. عیون أخبار الرضا لابن بابویه، ج ۱، ص ۱۸۳
 ۳. بصائر الدرجات للصفار، ص ۲۸۶؛ الأمالی لابن بابویه، ص ۴۲۲؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۳۸۳؛ السنن الواردة فی الفتن للدانی، ج ۴، ص ۸۳۸
 ۴. المائدة / ۲
 ۵. فرازی از گفتار ۱۰۴

بنابراین، یاری رساندن به این عالم غریب و مظلوم بر همه‌ی مسلمانان واجب است؛ خصوصاً با توجه به اینکه از آنان یاری می‌طلبد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱؛ «هر کس بشنود که مردی ندا می‌دهد: ای مسلمانان یاری‌ام رسانید، پس او را اجابت نکند، مسلمان نیست».

۳. اِکرام

سومین حق عالم با این معنا، گرامی داشتن اوست؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ»^۲؛ «علما را گرامی بدارید» و مراد از گرامی داشتن او چیزی است که در روایتی مشهور از علی علیه السلام وارد شده است: «مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ، وَلَا تَسِيقَهُ فِي الْجَوَابِ، وَلَا تُلِحَّ إِذَا أَعْرَضَ، وَلَا تَأْخُذْ بِثَوْبِهِ إِذَا كَسَلَ، وَلَا تُشِيرَ إِلَيْهِ بِيَدِكَ، وَلَا تَغْمِزَهُ بِعَيْنِكَ، وَلَا تُسَارَّهُ فِي مَجْلِسِهِ، وَلَا تَطْلُبَ عَوْرَاتِهِ، وَأَنْ لَا تَقُولَ قَالَ فَلَانٌ خِلَافَ قَوْلِكَ، وَلَا تُفْشِيَ لَهُ سِرًّا، وَلَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَأَنْ تَحْفَظَ لَهُ شَاهِدًا وَغَائِبًا، وَأَنْ تَعْمَ الْقَوْمَ بِالسَّلَامِ وَتَخْصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ، وَتَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَتْ الْقَوْمَ إِلَى خِدْمَتِهِ، وَلَا تَمَلْ مِنْ طَوْلِ صُحْبَتِهِ، فَإِنَّمَا هُوَ مَثَلُ النَّحْلِ، فَانْتَظِرْ مَتَى تَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهُ مَنَفْعَةٌ»^۳؛ «از حقوق عالم این است که (۱) بسیار از او سؤال نکنی، (۲) در پاسخگویی از او پیشی نگیری، (۳) چون نخواست پاسخ دهد اصرار نکنی، (۴) چون خسته شد لباسش را نگیری، (۵) با دست به او اشاره نکنی، (۶) با چشم او را نشان ندهی، (۷) در مجلسش با کسی نجوا نکنی، (۸) در پی عیب‌جویی از او نباشی، (۹) به او نگویی که نظر فلانی بر خلاف نظر توست، (۱۰) راز او را فاش نکنی، (۱۱) نزد او از کسی غیبت نکنی، (۱۲) در حضور و در غیابش احترامش را نگاه داری، (۱۳) پس از سلام دادن به حاضران، به طور ویژه به او سلام دهی، (۱۴) پیش رویش بنشینی، (۱۵) اگر خواسته‌ای داشت در رفع حاجتش از دیگران سبقت بگیری، (۱۶) از طول مصاحبتش خسته نشوی؛ چراکه او مانند درخت خرماست، باید منتظر بمانی تا فایده‌ای از آن برایت بیفتد» و در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام آمده است: «حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمُ لَهُ، وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ، وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ، وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ، وَأَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ، وَلَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ،

۱. الکافی للکلینی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۶، ص ۱۷۵
 ۲. تاریخ بغداد للخطیب البغدادی، ج ۶، ص ۱۲۷؛ الترغیب والترهیب لإسماعیل الأصبهانی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۳۷، ص ۱۰۴
 ۳. المحاسن للبرقی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ عیون الأخبار لابن قتیبة، ج ۲، ص ۱۳۵؛ العقد الفرید لابن عبد ربہ الأندلسی، ج ۲، ص ۹۱؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۳۷؛ الجلیس الصالح والانیس الناصح الشافی للمعافی بن زکریا، ص ۴۵۰؛ الخصال لابن بابویه، ص ۵۰۴؛ من حدیث أبی بکر أحمد بن علی بن لال عن شیوخه، ص ۱۰؛ جامع بیان العلم وفضله لابن عبد البر، ج ۱، ص ۵۱۹؛ الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع للخطیب البغدادی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مستطرفات السرائر لابن إدريس، ص ۲۸۵



وَلَا تُحَدِّثْ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا، وَلَا تَعْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَأَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذَكَرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ، وَأَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ، وَتُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ، وَلَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوًّا، وَلَا تُعَادِيَ لَهُ وَلِيًّا^۱؛ «حقّ معلّم تو این است که (۱) او را بزرگ شماری، (۲) احترام مجلسش را نگاه داری، (۳) خوب به او گوش فرا دهی، (۴) به او روی نمایی، (۵) صداقت را نزد او بالا نبری، (۶) هنگامی که کسی از او سؤالی کرد، تو پاسخ ندهی تا آن گاه که او خود پاسخ دهد، (۷) در مجلس او با کس دیگری سخن نگویی، (۸) نزد او از کسی غیبت نکنی، (۹) اگر نزدت از او بدگویی شد، از او دفاع کنی، (۱۰) عیب‌هایش را بیوشانی، (۱۱) نیکی‌هایش را آشکار کنی، (۱۲) با دشمنش همنشین نشوی، (۱۳) با دوستش دشمنی نورزی».

این حقوق عالم به معنای خاص است، ولی عالم به معنای أخص، خلیفه‌ی خداوند در زمین است که علاوه بر این حقوق، حق بیعت و اطاعت بی‌چون و چرا نیز دارد؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب «الإعلام بحقوق الإمام» آن را تبیین فرموده است.



بایگاه اطلاع بر سبیل رفیع منصور هاشمی خراسانی
 جیش الحکمی بر سبیل رفیع



۱. الخصال لابن بابویه، ص ۵۶۷

